

الگوی در تحول دانش تناسب سور؛

مطالعه موردی تناسب سور فتح و محمد*

- صدیقه جنتی فیروزآبادی^۱
- احمد زارع زردینی^۲
- کمال صحرایی اردکانی^۳

چکیده

شناخت تناسب سوره‌های قرآن و کوشش در جهت بررسی دقیق‌تر ساختار هندسی آن به منظور بهره‌برداری‌های مختلف تفسیری و کلامی از دغدغه‌های قرآن‌شناسان معاصر است. یکی از زمینه‌های پژوهش در این باره، شناسایی، تلفیق یافته‌های قرآن‌شناسان قدیم و جدید و ایجاد برون‌رفت‌هایی در این دانش قرآنی است. از رویکردهای کهن در دانش تناسب سوره‌های قرآن، همان مطالعه خطی یا «ترتیب السور» و «تناسب السور» است که کاملاً نگاه خطی را در خود دارد. امروزه نیز این نگاه همچنان دنبال شده است. این پژوهش بر آن است تا با تلفیق یافته‌های قرآن‌پژوهان قدیم و جدید، به ارتقا

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۷.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد (s.janati51@gmail.com).

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد (نویسنده مسئول) (zareardini@meybod.ac.ir).

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد (sahraei@meybod.ac.ir).

این رویکرد در مطالعه ساختار قرآن کریم کمک نماید و در تحلیل ارتباط بین سوره محمد با سوره فتح کاربردی سازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین این دو سوره، گونه‌های مختلفی از ارتباطات لفظی و معنایی در دو ساحت خُرد و کلان وجود دارد. از نتایج این پژوهش می‌توان به ایجاد زمینه بهتر برای فهم بهتر این دو سوره، شناخت و تبیین بهتر ساختار متنی قرآن کریم، همچنین ارائه جواب‌هایی مستدل به شبهات درباره پاشانی و چندلایگی بودن ساختار (متن) قرآن و همچنین تبیین زیبایی‌های بیان قرآن کریم اشاره نمود.

واژگان کلیدی: سوره محمد، سوره فتح، روابط متنی، تناسب سوره‌های قرآن، ساختارشناسی قرآن.

طرح مسئله

یکی از موضوعات قرآن‌شناسی، مطالعه جایگاه هر یک از سوره‌ها در قرآن کریم است؛ یعنی مطالعاتی که هدف آن، شناخت جایگاه یک سوره در چینش مصحف جاودانه است. به طور کلی، این سبک از مطالعات را می‌توان با دو نگاه دنبال نمود: یک نگاه خطی و زنجیره‌ای است؛ یعنی ارتباط یک سوره با سوره‌های همجوار؛ بدین معنا که ارتباط یک سوره با نزدیک‌ترین سوره‌ها به آن دنبال شود. دومین روش، تحلیل سه‌بعدی، فضایی و یا هندسی ساختار قرآن کریم است؛ یعنی مطالعاتی که سعی می‌کند از نگاه خطی عبور کند و سیمای قرآن کریم و معماری این کتاب آسمانی را نشان دهد تا بتواند به تعیین جایگاه هر سوره در قرآن کریم به مثابه مواقع نجوم در آسمان پردازد. این دست از مطالعات -چه از نوع خطی و چه از نوع هندسی- می‌تواند ارزش‌های تاریخی، فهمی، تفسیری، کلامی (دفاع از ساحت قرآن) و زیبایی‌شناسی داشته باشد. بررسی پیشینه بحث نشان می‌دهد که تا کنون چهار رویکرد در ساختارشناسی قرآن کریم ارائه شده است که عبارت‌اند از نظریه تناسب خطی سوره‌ها، نظریه احزاب چهارگانه با محوریت سوره بقره و نظریه احزاب هفت‌گانه مکی -مدنی شامل زوج سوره‌ها، ساختار سبع مثنوی قرآن کریم (برای آشنایی تفصیلی با این نظریات ر.ک: برزگر، ۱۳۹۷: ۱۲۳).

این پژوهش با هدف تبیین هر چه بهتر و بیشتر و شناسایی و نشان دادن ظرفیت‌های

بسیار خوب بررسی ارتباط خطی سوره‌های همجوار قرآن کریم سامان یافته است. بر این اساس، سؤال پژوهش حاضر آن است که چگونه می‌توان با کنار هم قرار دادن دستاوردها و کوشش‌های قرآن‌شناسان کهن و جدید در تبیین ارتباط خطی سوره‌های قرآن به تحول در این رویکرد اندیشید؟ برای رسیدن به هدف و جواب به سؤال، در آغاز به گزارشی از انواع ارتباطات خطی ارائه شده در میان متقدمان و متأخران اشاره شده و سپس به بازخوانی ارتباط دو سوره محمد و فتح با این نگاه پرداخته شده است.

۱. دانش تناسب سوره‌های قرآن

علم مناسبات قرآن -هم شامل تناسب آیات و هم تناسب سوره‌ها- دانشی است که به وسیله آن، علل چگونگی ترتیب یافتن اجزاء آن شناخته می‌شود و این دانش گویای اسرار بلاغی قرآن است؛ چون ثمره آن، اثبات سازگاری معانی با مقتضای حال مخاطبان است (بقاعی، ۱۴۱۵: ۵/۱). این علم در پی کشف ارتباط میان بخش‌هایی از قرآن است که در ظاهر گسسته و بی‌ارتباط می‌نمایند (مسلم، ۱۴۱۰: ۵۸؛ قطان، ۱۴۰۱: ۹۷). سیوطی علم مناسبت را فنی ارزنده دانسته که به موجب آن، پیوند اجزای سخن همانند بنایی مستحکم قوت می‌یابد؛ هرچند مفسران به سبب دقتی که در آن هست، کمتر به آن اهتمام ورزیده‌اند (سیوطی، ۱۴۱۶: ۲۸۷/۲-۲۹۰). برخی معتقدند که بدون توجه به این علم، فهم معارف و حقایق قرآن میسر نخواهد شد (عطا حسن، بی‌تا: ۱۳). محی‌الدین عربی معتقد است که فهم کامل قرآن تنها از رهگذر مناسبات امکان‌پذیر است (ابن عربی، ۱۴۱۰: ۱۳). پیش از سیوطی، زرکشی از علم مناسبت تمجید کرده و آن را علمی شریف دانسته است که موجب تقویت عقل بوده، ارزش سخن هر گوینده‌ای با این علم روشن می‌گردد (زرکشی، ۱۴۱۵: ۱۳۱/۱).

با بررسی و تحلیل آنچه مفسران و نگارندگان حوزه علوم قرآن درباره تناسب میان سوره‌ها یاد کرده‌اند، وجوه گوناگونی را در مناسبت سوره‌ها می‌توان برشمرد که در اینجا مهم‌ترین آن‌ها را بیان می‌کنیم: تفصیل بعد از اجمال و برعکس (سیوطی، ۱۴۰۶: ۶۵)، ارتباط آغاز سوره با پایان سوره پیشین (ابوزید، ۲۰۰۰: ۱۶۵؛ زرکشی، ۱۴۱۵: ۳۸/۱؛ همای، ۱۳۷۵: ۳۰)، همانندی در آغاز و فرجام سوره‌های پیاپی (خرقانی، ۱۳۷۹: ۳۰۵؛ قاسم، ۱۹۷۹: ۱۳۷۵).

۴۰۵)، تناسب بخشی از سوره با ابتدای سوره بعد (همامی، ۱۳۷۵: ۳۱)، اتحاد در تضاد (مناسبت تضاد) (فخرالدین رازی، ۱۴۱۵: ۳۰۷/۳۲: قاسم، ۱۹۷۹: ۴۱۵)، رابطه مکملی (رشید رضا، ۱۳۶۸: ۱۴۰/۱۰). در این زمینه، اصلاحی چندین گونه مکمل بودن دو سوره را بیان کرده است که اصلی‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱- اختصار و تفصیل، ۲- قاعده و مثال، ۳- گونه‌های مختلف استدلال، ۴- تفاوت در تأکید، ۵- مقدمه و نتیجه، ۶- وحدت در تضاد (حزبی، ۱۳۹۰: ۵۷).

۲. پیشینه پژوهش در تناسب/ارتباط سور فتح و محمد

سوره فتح چهل و هشتمین سوره قرآن کریم در ترتیب جاودانه مصحف و دارای ۲۹ آیه و سوره‌ای مدنی است. غرض این سوره، بیان منتی است که خدای تعالی به رسولش نهاده و در این سفر، فتحی آشکار نصیب فرموده و نیز منتی است که بر مؤمنان همراه وی نهاده و مدح شایانی است که از آنان کرده و وعده جمیلی است که به همه کسانی از ایشان داده که ایمان آورده و عمل صالح کرده‌اند، که در دنیا به غنیمت‌های دنیایی و در آخرت به بهشت می‌رساند، و مذمت عرب‌های متخلف است که رسول خدا ﷺ خواست آنان را به سوی جنگ حرکت دهد، ولی حاضر نشدند، و مذمت مشرکان است در اینکه سد راه رسول خدا و همراهان آن جناب از داخل شدن به مکه شدند، و مذمت منافقان و تصدیق رؤیای رسول گرامی از سوی خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۸/۱۸-۳۷۹). سوره محمد در ترتیب مصحف، چهل و هفتمین سوره و دارای ۳۸ آیه و سوره‌ای مدنی است. محور اصلی این سوره، برشمردن صفات مؤمنان و کافران و مقایسه عاقبت کار هر دو طایفه است. محتوای کلی سوره، اهداف جهاد با دشمنان دین خدا را بیان می‌کند (همان: ۳۳۷/۱۸).

در پی جویی از پیشینه پژوهش‌ها درباره تناسب سوره‌های فتح و محمد، با رعایت ترتیب تاریخی باید از طبرسی (د ۵۴۸) آغاز نمود. وی در مجمع البیان لعلوم القرآن در وجه ارتباط این دو سوره آورده است که در آیه پایانی سوره محمد (آیه ۳۸)، بندگان خداوند به صفت فقر، و خداوند متعال به صفت غنا توصیف شده‌اند و در سوره فتح، خداوند به جهت غنی بودن خویش برای رسولش فتحی را ایجاد کرد که تمام نیازهای

دینی و دنیوی او را برطرف نمود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۵/۹). فخررازی (د ۶۰۶ ق.) سه وجه را در ارتباط این دو سوره ذکر نموده است: نخست آنکه در آیه ۳۸ سوره محمد در خطاب به اهل ایمان می‌فرماید در موضوع انفاق در راه خدا اصلاً بخل نداشته باشید و عواقب بخل، دامنگیر خود انسان می‌شود و خداوند غنی است و این شماست که فقیر هستید و در سوره فتح (از جمله آیه ۲۰) نشان می‌دهد که مؤمنان چندین برابر آنچه در راه خدا هزینه (انفاق) نمودند، از غنائم به دست ایشان رسید. دوم آنکه در آیه ۳۵ سوره محمد به برتری مؤمنان بر کفار اشاره می‌کند و سوره فتح گزارشگر این برتری است. سوم آنکه در آیه ۳۵ سوره محمد از مؤمنان می‌خواهد تا سست نشوند و از کفار درخواست صلح نکنند، بلکه گذشت زمان باعث می‌شود تا آن‌ها (مشرکان) درخواست کنند و سوره فتح گزارشگر این ماجراست (فخرالدین رازی، ۱۴۱۵: ۶۵/۲۸).

ثقفی (د ۷۰۸ ق.) در کتاب *البرهان فی تناسب سور القرآن* نیز در این باره به سه ارتباط اشاره نموده است: اولاً دستور قتال در سوره محمد و اینکه اگر دین خدا را یاری کنند، خداوند نیز یاریگر ایشان خواهد بود و در سوره فتح، این مطلب تفصیل یافته است؛ یعنی هم شرایط کسانی که باید در جنگ شرکت کنند، آمده است و هم احوال کسانی که پیامبر ﷺ را یاری کردند و هم آنان که شانه خالی کردند، به تفصیل بیان شده است. ثانیاً از دیگر موارد ارتباط از نوع اجمال و تفصیل آنکه آیات سوره فتح، تفصیل آیه ۳۵ سوره محمد هستند که سست نشوید و شما پیشنهاد صلح را مطرح نکنید و سومین نکته در ارتباط این دو سوره که به صورت لفافه و پوشیده مطرح شده است آنکه مخاطب بخش پایانی آیه آخر سوره محمد را اگر مؤمنان بدانیم که تهدید به استبدال شده‌اند، ارتباطش با سوره فتح همان فتوحاتی خواهد بود که بعدها برای مسلمانان شکل گرفت (ثقفی، ۱۴۱۰: ۳۰۷-۳۱۱).

نظام‌الدین قمی نیشابوری (د ۷۳۲ ق.) در تفسیر *غرائب القرآن و رغائب الفرقان* با استناد به سخنان اهل نظم، همان سخن فخر رازی را انعکاس داده است (نظام‌الدین نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱۴۴/۶). ابوحيان اندلسی (م ۷۴۵ ق.) در تفسیر *البحر المحيط* و همچنین در *النهر المات* مناسبت دو سوره را علاوه بر آنچه فخر رازی به آن اشاره نموده، به این صورت ترسیم نموده است که مخاطب بخش پایانی آیه آخر سوره محمد (آیه ۳۸) را که

تهدید به استبدال اقوام است، مشرکان دانسته و تحقق آن را سوره فتح و جایگزینی مسلمانان بر مقدرات مکه به جای کفار دانسته است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۸۲/۹؛ همو، ۱۴۰۷: ۹۶۸/۲).

ابن عادل (د ۸۸۰ ق.) در تفسیر *اللباب فی علوم الکتاب* نیز در ارتباط دو سوره، مواردی ذکر نموده که همانند سخنان فخر رازی است (ابن عادل دمشقی، ۱۴۱۹: ۴۷۵/۱۷). بقاعی (د ۸۸۵ ق.) در *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور* در وجه ارتباط دو سوره، ارتباط دو سوره محمد و فتح را همچون ارتباط دو سوره کافرون و نصر دانسته است. با این تفصیل که خداوند در سوره محمد به گزارشی از قتال اهل ایمان و کفر اشاره می‌کند و اینکه نتیجه این قتال برای هر دو طرف چیست؛ برای اهل کفر، از بین رفتن اعمال و ایجاد فساد و... است و برای مؤمنان، کمک و یآوری خداوند است و مؤمنان را تشویق به قتال و انفاق در راه خدا می‌کند و کفار را تهدید به استبدال می‌کند و همه این‌ها در سوره فتح محقق می‌شود (بقاعی، ۱۴۱۵: ۲۷۳/۱۸-۲۷۴). سیوطی (د ۹۱۱ ق.) در *تناسق الدرر فی تناسب الآیات و السور* به بیان ارتباط منطقی بین این دو سوره اهتمام ورزیده و چنین نگاشته است که اگر فتح - که در سوره فتح اشاره شده - به معنای نصر و پیروزی باشد، این پیروزی در پس یک قتال - که در سوره محمد بیان شده - محقق می‌شود (سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۱۷).

در میان معاصران نیز پژوهش در انواع ارتباط این دو سوره، مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان قرار گرفته است؛ از جمله مراغی (د ۱۳۷۱ ق.) در *تفسیر المراغی* سه وجه ارتباط دو سوره را بیان کرده است: اولین وجه همان است که سیوطی نیز اشاره نموده است، دوم آنکه در هر دو سوره از مؤمنان، مخلصان و منافقان مشرک یاد شده است و سوم آنکه در سوره محمد امر به استغفار شده و در سوره فتح وقوع مغفرت ذکر شده است (مراغی، بی‌تا: ۸۰/۲۶). نهاوندی (د ۱۴۲۹ ق.) در *تفسیر نفحات الرحمن* وجه ارتباط دو سوره را چنین بیان کرده است: پایان سوره محمد در بردارنده فضائل مؤمنان در پیروی دین حق و برتری ایشان، و نیز وعده به تکفیر گناهانشان و اصلاح امور دین و دنیایشان است. همچنین ایشان را امر به یاری دین خدا و انفاق در ترویج دین و جهاد در راه او برای دفع دشمنان می‌کند و بشارت به غلبه آن‌ها بر کفر می‌دهد. شروع سوره فتح

با بشارت بر پیامبر ﷺ به فتح مبین به قدرت و تأیید الهی و آنگاه بشارت به فتح مکه یا حدیبیه و یاری بر دشمنان موقوف بر ثبات مؤمنان در یاری پیامبر و انفاق در راه جهاد و بشارت به بخشیدن گناهان و سایر تفضلات بر پیامبر ﷺ و مؤمنان است (نهایندی، ۱۴۲۹: ۶۰۹/۵).

اصلاحی (د ۱۴۱۳) نیز در تفسیر تدبیر القرآن، سوره فتح را تحقق وعده خداوند در آیه ۲۵ سوره محمد دانسته است (اصلاحی، ۱۴۳۰: ۴۳۱/۷). بازرگان در کتاب نظم قرآن (بازرگان، ۱۳۷۵: ۷/۱) و عبدالله دراز در کتاب النبأ العظیم (دراز، ۱۳۹۰: ۱۵۴) نیز معتقدند که سوره فتح و محمد از وحدت سیاق و مضمون برخوردارند و با سوره حجرات در شمار مناسبت مجموعی قرار می‌گیرند. غماری الحسینی (د ۱۴۱۳ ق.) در کتاب جواهر البیان فی تناسب سور القرآن ارتباطات این دو سوره را در معرفی، مذمت و عاقبت منافقان و معرفی، تمجید و عاقبت نیکوی مؤمنان در هر دو سوره می‌داند (غماری حسینی، بی‌تا: ۱۰۲).

ریموند فرین نیز در کتاب رابطه ساختار و تفسیر در قرآن در وجه ارتباط دو سوره به مثابه یک جفت سوره چنین گفته است: دو سوره مدنی محمد و فتح با موضوع مناقشه با مشرکان به هم مرتبط شده‌اند. چندین تناظر دو سوره را کنار یکدیگر قرار می‌دهد: اشاره به پذیرش مؤمنان در بهشت (محمد/ ۶: فتح/ ۵)؛ پراکنده نمودن مردمی که پیام خدا را نمی‌پذیرند (محمد/ ۱۸-۱۶: فتح/ ۱۱-۱۳)؛ تمایز مؤمنان بر اساس نشانه‌های سجده و منافقان بر اساس لحن صدایشان (محمد/ ۳۰: فتح/ ۲۹)؛ همچنین این دو سوره در انتهای بیرونی خود با اشاره به نام پیامبر ﷺ (محمد/ ۲: فتح/ ۲۹) به هم مرتبط شده‌اند (فرین، ۱۳۹۸: ۱۱۵).

فاضل صالح نیز در کتاب تناسب میان سوره‌های قرآن به بیان سه آیه از سوره محمد در کنار سه آیه از سوره فتح پرداخته و تبیین دقیقی از نحوه این ارتباط و اتصال نیاورده است (صالح سامرائی، ۱۳۹۶: ۲۰۳-۲۰۵). همامی نیز در کتاب چهره زیبای قرآن، قائل به ارتباط آیات ابتدای سوره فتح با آیات ۷ و ۸ سوره محمد است که در هر دو از یاری خدا، پیروزی مسلمانان و سرانجام کافران سخن به میان آمده است (همامی، ۱۳۷۵: ۳۱).

۳. گونه‌های تناسب در سوره‌های همجوار فتح و محمد

به طور کلی می‌توان روابط بین این دو سوره را در دو بخش ارائه نمود: یکی روابط این دو سوره در سطح خرد (اجزاء سوره) و دیگری در سطح کلان (کلیت سوره‌ها).

۳-۱. تناسب دو سوره در سطح خرد (اجزاء سوره)

در این بخش به دسته‌بندی و ارائه آن دسته از موضوعات و مضامین مشترک دو سوره که در سطح یک یا چند آیه در دو سوره بررسی شده‌اند، می‌پردازد.

۳-۱-۳. بیان یک معنا با دوگان‌های گفتمانی هدایتگر

در این نوع از ارتباط برای هدایت مخاطبان و بیان دقیق معنا از دوگان‌هایی استفاده می‌شود (برای آشنایی با دوگان‌های گفتمانی هدایتگر، انواع و کارکردهای آن، ر.ک: <http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=41996>). گاهی در یک سوره موضوعی طرح می‌شود که دقیقاً در تقابل با موضوع مطرح در سوره دیگر قرار دارد، اما هر دو موضوع به وحدت منجر می‌شوند؛ زیرا این دو در واقع چیزی جز دو سوی مثبت و منفی یک موضوع نیستند. برخی از این ارتباط با عنوان وحدت در تضاد نیز نام برده‌اند (برای آشنایی بیشتر با تضاد و انواع تقابل، ر.ک: ابن سهل عسکری، ۱۴۰۶: ۳۴۶؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۲۹۰-۲۹۱؛ زرکشی، ۱۴۱۵: ۵۰۴-۵۰۵؛ هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۲۲؛ صفوی، ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۲۱؛ قاسم، ۱۹۷۹: ۴۱۳-۴۱۷).

الف) تبیین دوگان «ابتغاء رضوان الهی؛ کراهت از رضوان الهی»: یکی از ویژگی‌های مهم مؤمنان که در آیه ۲۹ سوره فتح بیان شده، ابتغاء رضوان الهی است: ﴿... يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا...﴾^{۲۹}. از طرف دیگر، آیه ۱۸ علت رضایت خداوند از مؤمنان را بیعت با پیامبر ﷺ که همان بیعت با خداست و وفادار بودن به آن مطرح کرده است: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ...﴾^{۱۸}. اما سوره محمد در تقابل با آیات مذکور در سوره فتح، یکی از ویژگی‌های منافقان (کراهت رضوان الهی) را علت حبیط اعمالشان می‌داند: ﴿... وَكَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطْ أَعْمَالَهُمْ﴾^{۲۸}. لذا می‌توان بین آیات مذکور دو سوره، نوعی رابطه تقابل برقرار نمود و ارتباط آیات را از نوع وحدت در تضاد دانست.

ب) تبیین دوگان «سیمای همراهان پیامبر ﷺ در برابر سیمای منافقان»: یکی از ارتباطات سوره فتح و محمد، رابطه تقابل سیمای همراهان پیامبر ﷺ و سیمای منافقان است. آیه ۲۹ سوره فتح در وصف مؤمنان وفادار به پیامبر ﷺ است: کسانی که ظاهر آراسته و نورانی داشته و نشانه آن در صورتشان از اثر سجده نمایان است: ﴿... سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ...﴾ (۲۹). اما آیه ۳۰ سوره محمد در تقابل با این آیه در وصف منافقان بیمار دلی است که در درون خود کینه شدیدی نسبت به پیامبر ﷺ و مؤمنان دارند و قرآن به آن‌ها هشدار می‌دهد که تصور نکنند همیشه می‌توانند چهره واقعی خود را پنهان کنند و می‌توان آن‌ها را با چهره‌هایشان و حتی از طرز سخنانشان شناخت: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيْمَاهُمْ وَلَعَرَفْتَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ...﴾ (۳۰).

ج) تبیین دوگان «صادق بودن خداوند؛ عدم صداقت منافقان»: آیه ۲۷ سوره فتح، از صدق سخن الهی و تحقق رؤیای پیامبر ﷺ مبنی بر ورود به مسجد الحرام با امنیت سخن می‌گوید: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...﴾ (۲۷). ولی در آیه ۲۱ سوره محمد در تقابل با این آیه، سخن از عدم صداقت منافقان در برابر سخن خداوند و فرمان جهاد است؛ منافقانی که وقتی فرمان جهاد قطعی می‌شود، از فرمان خداوند سرپیچی می‌کنند: ﴿... فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾ (۲۱).

د) تبیین دوگان «نداشتن مولا و یاور برای مشرکان و کافران؛ مولا بودن خداوند برای مؤمنان»: در آیه ۲۲ سوره فتح، سخن از عدم ولی و مولا و یاور برای مشرکان و کافرانی است که اگر با مسلمانان می‌جنگیدند، شکست خورده و هیچ یار و یآوری نداشتند: ﴿وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ (۲۲).

در آیه ۱۱ سوره محمد، سخن از مولا و سرپرست بودن خداوند برای مؤمنان است و در تقابل با آن‌ها، کافران مولا و سرپرستی ندارند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ (۱۱). در آیه ۱۳ نیز سخن از یاور نداشتن مشرکان مکه و بت پرستان پیشین است: ﴿... أَهْلُكُنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ﴾ (۱۳). واژه «فلا ناصر» در این آیه تهدیدی است برای آن‌ها و جواز جنگ با آن‌ها مطرح گردیده است.

۱. حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «کسی چیزی را در دل پنهان نکرد، جز آنکه در لغزش‌های زبان و رنگ رخسارش آشکار خواهد شد» (نهج البلاغه، ۱۳۹۵: ۴۴۷، حکمت ۲۶).

ه) تبیین دوگان «قلوب مؤمنان؛ قلوب کافران و منافقان»: در آیه ۴ سوره فتح، سخن از انزال سکینه در قلوب مؤمنان شرکت کننده در حدیبیه است. آیه ۱۸ نیز اشاره دارد به علم خداوند به آنچه در قلوب مؤمنان بیعت کننده با پیامبر ﷺ است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...﴾؛ ﴿... فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ...﴾ (۱۸) ﴿قلوب مؤمنان﴾. اما آیات ۱۱ و ۱۲ و ۲۶ در تقابل با آیات ۴ و ۱۸ در بیان دورویی متخلفان حدیبیه و کافران دارای روحیه تعصب جاهلی است: ﴿... يَقُولُونَ بِاللَّسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ...﴾ (۱۱) ﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولَ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَرَزَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ...﴾ (۱۳) ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ...﴾ (۲۶) ﴿قلوب منافقان﴾.

آیات ۱۶ و ۲۴ سوره محمد، مهر بودن و قفل بودن قلب‌های منافقان را بیان کرده است: ﴿... أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ...﴾ (۱۶) ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (۲۴) و آیات ۲۰ و ۲۹، بیمار دل بودن منافقان را مطرح کرده است که در تقابل با آیات ۴ و ۱۸ سوره فتح است: ﴿... فَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةَ مُحْكَمَةٍ وَدُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...﴾ (۲۰) ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ﴾ (۲۹) ﴿قلوب منافقان﴾. رابطه آیات مذکور در سوره محمد با آیات ۴ و ۱۸ سوره فتح، از نوع وحدت در تضاد است.

و) تبیین دوگان «تکفیر سیئات مؤمنان؛ حبط اعمال کافران و منافقان»: در سوره فتح، سخن از بخشیده شدن سیئات اعمال مؤمنان است؛ در حالی که در سوره محمد علاوه بر تکفیر اعمال مؤمنان، صحبت از نابود شدن اعمال صالح کافران و منافقان است. حبط و تکفیر اعمال خوب و بد، دو جریان مهم و پایدار در زندگی انسان است که قرآن ما را نسبت به آن آگاه نموده است. حبط عمل به معنای بطلان عمل و از تأثیر افتادن آن است (قرشی، ۱۳۷۱: ۹۶/۲) و تکفیر سیئات به معنای پوشاندن و از بین بردن آثار گناهان است (همان: ۱۲۴/۶) و این قابلیت تغییر و تحول تا آخرین روز زندگی که دار تکلیف و عمل است، باقی و برقرار می‌ماند. آیه ۵ سوره فتح، تکفیر و پوشاندن اعمال مؤمنان جاودان در بهشت را مطرح کرده است: ﴿... وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...﴾ (۵). همچنین آیه ۲ سوره محمد نیز تکفیر و پوشاندن اعمال مؤمنان را بیان کرده است: ﴿... كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...﴾ (۲). اما در تقابل این آیات، آیات ۹ و ۳۲ سوره محمد در مورد حبط و نابود شدن اعمال کافران است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (۹)؛

«... وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ» (۳۲)، و عبارت «... فَأَحْبَطُ أَعْمَالَهُمْ» (۲۸) در آیه ۲۸ در مورد حبط و نابود شدن اعمال منافقان به خاطر عدم پیروی از دستورات خداوند و پیامبر ﷺ است؛ لذا ارتباط آیات ۹ و ۲۸ و ۳۲ سوره محمد با آیه ۵ سوره فتح از نوع وحدت در تضاد است.

۳-۱-۲. پرداخت یک مضمون (نام مبارک پیامبر اکرم ﷺ در دو سوی سوره‌ها) یکی از انواع ارتباطات مضمونی دو سوره فتح و محمد آن است که هر دو سوره به نام مبارک پیامبر اکرم ﷺ اشاره نموده و یاران ایشان را ستوده‌اند؛ با این تفاوت در بیان که یکی در آغاز و افتتاح کلام (سوره محمد) و دیگری در پایان و اختتام کلام (سوره فتح). در مرتبه مضمونی نیز در سوره محمد از مؤمنان به پیامبر ﷺ و وحی به ایشان سخن گفته شده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» (۲) و در سوره فتح از رسالت و همراهان ایشان: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ...» (۲۹).

۳-۱-۳. تناسب مضمونی از گونه «اجمال و تفصیل» و «قاعده و مصداق»

این ارتباط که در آن در یک سوره، مطلبی به صورت مجمل بیان می‌شود و در سوره مجاور تفصیل می‌یابد، از دو زاویه قابل پیگیری است؛ یکی الگوی اجمال و تفصیل و دیگری الگوی قاعده و مثال.

۳-۱-۳-۱. اجمال و تفصیل یک مضمون در دو سوره

دو سوره می‌توانند مکمل هم باشند؛ یکی موضوعی را به اختصار طرح کند، دیگری به تفصیل بدان پردازد و ابعاد و زوایای مختلف آن را تبیین کند.

الف) اجمال و تفصیل سنت الهی بر یاری مؤمنان و نابودی دشمنان: یاری مؤمنان و نابودی دشمنان، سنت لایغیر الهی است که در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره فتح، به صورت اجمال به آن اشاره شده است: «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (۲۲) «سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (۲۳).

تفصیل این سنت الهی در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره محمد بیان گردیده است: «أَقْلَمَ

يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴿١٠﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١﴾. با توجه به آیات ۱۰ و ۱۱ سوره محمد و مطالعه احوال اقوام گذشته روشن می شود که خداوند مؤمنان را یاری می کند - چرا که آن‌ها خداوند را به عنوان مولا و سرپرست خود انتخاب نموده و دستوراتش را پیروی کرده‌اند- و کافران و دشمنان اسلام را نابود می کند؛ همان‌هایی که از دستورات الهی روی برتافته و مولایی ندارند.

ب) اجمال و تفصیل امر به قتال (جهاد) با کفار: در آیه ۱۶ سوره فتح، جنگ با کفار به طور اجمال بیان شده است؛ آن‌ها یا باید کشته شوند یا تسلیم گردند و راه سومی وجود ندارد: ﴿... سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ...﴾ (۱۶).

آیه ۴ سوره محمد، روش مقابله و جهاد در برابر کافران را به تفصیل بیان می کند؛ بدین ترتیب که در برابر دشمنان باید شدت عمل داشت و گردن‌هایشان را زد تا جایی که در هم کوبیده شده و دیگر نیرویی نداشته باشند، سپس اسیران را محکم بست. در ادامه آیه حکم اسیران را نیز بیان می کند: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَصَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَخْنَتَهُمْ فُشِدُوا الْوَتَاقَ فَمَا مَتَّ بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَالْكَفِرَ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ (۱۰). در پایان آیه نیز فلسفه جنگ که آزمایش مؤمنان واقعی از دیگران است، همچنین نابود نشدن اعمال شهیدان در راه خدا بیان شده است.

ج) اجمال و تفصیل پیروی منافقان از باطل و هوای نفس: آیه ۱۵ سوره فتح، مجازات و جریمه دنیوی متخلفان حدیبیه را محرومیت از غنائم خیر بیان کرده و فرموده که آن‌ها حق ندارند برای به دست آوردن غنائم، در پی پیامبر ﷺ و مؤمنان بروند و عبارت ﴿قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا﴾ تأکید مطلب را می‌رساند: ﴿... دَرُوسًا تَتَّبِعُكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا...﴾ (۱۰).

در آیه ۳ سوره محمد، واژه «اتبعوا» دوبار تکرار شده: ﴿... الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ...﴾ (۳) و ابتدا تبعیت کافران از باطل و سپس تبعیت مؤمنان از حق مطرح شده است. در آیه ۱۴ پیروی کافران از هوای نفسشان: ﴿... وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ (۱۴) و در آیه ۱۶ پیروی منافقان از هوای نفسشان بیان گردیده: ﴿... أُولَئِكَ الَّذِينَ

طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿۱۶﴾ و آیه ۲۸ علت حبط اعمال منافقان و عاقبت وخیم آن‌ها را پیروی از کارهایی که سبب خشم الهی است، بیان کرده است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿۲۸﴾﴾. در تبیین ارتباط آیات مذکور می‌توان گفت که علت تبعیت نکردن از پیامبر ﷺ و سرپیچی از فرمان جهاد، پیروی از باطل و هوای نفس و کارهایی است که سبب خشم الهی می‌شود. آن‌ها در خط پیامبر ﷺ و دستورات الهی نیستند و با شنیدن خبر محرومیتشان از غنائم، به خاطر جهلشان و پیروی از باطل و هوای نفس، نسبت حسادت به پیامبر ﷺ و مؤمنان دادند که با این کار به طور ضمنی نیز پیامبر ﷺ را تکذیب کردند.

۳-۱-۲. قاعده و مصداق یک مضمون در دو سوره

در مواردی یک سوره به ذکر مثال‌هایی از حکم یا قاعده‌ای می‌پردازد که در سوره دیگر به طور کلی بیان شده است؛ مثلاً در سوره مجادله این قانون وضع شده که در نهایت پیروزی از آن خدا و پیامبرش است و چیزی جز شکست و نابودی نصیب مخالفان نخواهد شد و در سوره حشر، این قانون با ارجاع به پاره‌ای حوادث آن زمان تبیین شده است.

الف) قانون و مصداق ایتاء تقوا: در آیه ۱۷ سوره محمد، سخن از افزایش هدایت مؤمنان و بخشیدن روح تقوا به آن‌هاست؛ آن‌چنان که از گناه متنفر شده و به طاعت و نیکی عشق می‌ورزند و خداوند در مقام عمل بر تقوایشان می‌افزاید. آن‌ها در هر دو جنبه اعتقاد و عمل، نقطه مقابل منافقانی هستند که در آیه قبل به آن‌ها اشاره شده است؛ منافقانی که از یک سو بر دلشان مهر است و چیزی نمی‌فهمند، و از سوی دیگر در عمل همواره پیرو هوی و هوس هستند: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿۱۷﴾﴾. آیه ۳۶ نیز بعد از ذکر لهو و لعب بودن زندگی دنیا، بحث ایمان و تقوا را مطرح کرده و فرموده است که اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، خداوند اجر شما را به نحو کامل و شایسته می‌دهد و در برابر آن اموالتان را نمی‌طلبد: ﴿... وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ... ﴿۳۶﴾﴾.

آیه ۲۶ سوره فتح، مصداقی از آیات ۱۷ و ۳۶ سوره محمد است و در آن از «الزام

کلمه تقوا» سخن گفته شده است. در این آیه، ملزم ساختن پیامبر ﷺ و مؤمنان به حقیقت تقوا بیان شده که زاینده ایمان و سکینه و التزام قلبی به دستورات خداوند است؛ چرا که آن‌ها شایستگی و اهلیت آن را داشتند، آن‌ها در برابر خشم و تعصب جاهلیت، سرنوشت درخشانی را که خداوند در ماجرای حدیبیه برایشان رقم زده بود، با آتش خشم و جهل نسوزاندند: ﴿... وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا...﴾ (۲۶).

ب) قانون و مصداق یاری خدا: در سوره محمد، یاری خداوند به مؤمنان و استواری گام‌هایشان، مشروط به یاری دین خدا و جهاد با دشمنان و در صف پیامبر ﷺ بودن ذکر شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (۷). مصداق این قانون در دو آیه سوره فتح آمده است؛ در آیه ۱۰ سوره فتح، بیعت با پیامبر ﷺ را بیعت با خداوند معرفی کرده و با عبارت ﴿يُدِّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ بر آن تأکید ورزیده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (۱۰) و در آیه ۱۸ (آیه رضوان)، رضایت خداوند را از بیعت کنندگان با پیامبر ﷺ بیان داشته و به ذکر مواهب مادی و معنوی که خداوند به آن‌ها اعطا کرده، پرداخته است: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (۱۸).

ج) قانون و مصداق جهاد به‌عنوان آزمایش الهی برای تشخیص مجاهدان واقعی: آیه ۳۱ و قسمت پایانی آیه ۴ سوره محمد، فلسفه جنگ را که همان آزمایش الهی و تشخیص مجاهدان واقعی و صابران است، بیان کرده است: ﴿... وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ...﴾ (۴): ﴿وَلِتَبْلُوَنَاكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ﴾ (۳).

در سوره فتح، به تبیین مصداق آن پرداخته شده است؛ بدین معنا که مؤمنان بیعت کننده با پیامبر ﷺ را از منافقان و مشرکانی که سوءظن داشته و پیامبر ﷺ را همراهی نکردند، مشخص می‌کند. آیه ۶ درباره منافقان و مشرکانی است که سوءظن داشتند مبنی بر اینکه پیامبر ﷺ و یارانش کشته خواهند شد و هرگز به مدینه باز نخواهند گشت: ﴿وَيُعَدِّبَ الْمُتَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ...﴾ (۶) و آیات ۱۱ تا ۱۷ به توضیح عملکرد آن‌ها پرداخته است. اما نقطه مقابل آن‌ها، بیعت کنندگان با پیامبر ﷺ هستند؛ کسانی که تا پای جان ایستادگی نموده و پیامبر ﷺ را همراهی

کردند. در آیه ۱۰ فرموده که دست خدا بالای دست آن‌هاست: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...﴾ (۱۰) و آیه ۱۸ رضایت خدا را از آن‌ها بیان داشته است؛ چرا که آن‌ها از امتحان الهی سر بلند بیرون آمده‌اند: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ...﴾ (۱۸).

(د) قانون و مصداق مانعان راه خدا: آیه ۲۵ سوره فتح، مصداقی از «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» را مطرح کرده است: ﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ... عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (۲۵). در این آیه، سخن از کفاری است که مانع ورود پیامبر ﷺ و مسلمانان به مسجد الحرام و انجام مناسک عمره شدند و اگر به خاطر حفظ جان مؤمنان ناشناخته مقیم مکه نبود، آن‌ها دچار عذاب دردناکی می‌شدند (عذاب دنیوی).

در آیات ۱، ۳۲ و ۳۴ سوره محمد، عبارت ﴿صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ تکرار شده و حال کفاری را بیان می‌کند که مردم را از راه خدا باز داشته و در نتیجه اعمالشان نابود و حبط شده و مورد غفران الهی قرار نمی‌گیرند (عذاب اخروی): ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَصَلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾ (۱)؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ... وَسَيُحِطُّ أَعْمَالُهُمْ﴾ (۳)؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ... فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (۳). در آیات مذکور با تفاوت در تأکید، نتیجه باز داشتن از فرمان خدا و پیامبر ﷺ، نابود شدن اعمال، حبط اعمال، عدم غفران الهی، و عذاب دردناک بیان شده است.

۳-۱-۴. دو بیان از یک مضمون

در مواردی، یک مضمون در دو سوره با دو بیان متفاوت می‌آید. برخی از این سبک با عنوان گونه‌های مختلف استدلال نیز نام برده‌اند. گاهی دو سوره با استفاده از گونه‌های مختلف استدلال در تأیید یک نظریه مکمل یکدیگرند؛ مثلاً سوره‌های قیامت و انسان هر دو به ضرورت اندیشیدن انسان به روز قیامت می‌پردازند، ولی سوره قیامت وجدان انسانی را به این کار فرا می‌خواند، در حالی که در سوره انسان، به قوه عقل انسان در این باره استناد شده است.

(الف) دو بیان از بی‌احترامی منافقان به پیامبر ﷺ و مسلمانان: آیه ۱۵ سوره فتح، جسارت منافقان مبنی بر متهم کردن پیامبر ﷺ و یارانش به حسادت را مطرح کرده

است. آن‌ها حتی به طور ضمنی نیز پیامبر ﷺ را تکذیب کردند. علت آن نیز فهم اندک و جهلشان است که ریشه تمام بدبختی‌های آن‌هاست: ﴿... فَسَيَقُولُونَ بَلْ نَحْسُدُونَكَ بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ﴿۱۵﴾.

آیه ۱۶ سوره محمد با عبارت ﴿... مَاذَا قَالَ آتِفًا...﴾، تعبیر تحقیرآمیز منافقان را در مورد شخص پیامبر ﷺ و سخنانش مطرح کرده و نشان می‌دهد که آن‌ها اصلاً به وحی آسمانی ایمان نیاورده‌اند و علت آن نیز پیروی از هوای نفس و قفل بودن دل‌هایشان است: ﴿... مَاذَا قَالَ آتِفًا أَوْلَيْكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ ﴿۱۶﴾.

ب) دو بیان از پیامدهای سرپیچی دستورات خداوند و پیامبر ﷺ: آیه ۱۶ سوره فتح، نتیجه رویگردانی متخلفان حدیبیه از دستور جنگ با قوم نیرومند را عذاب الیم بیان کرده است: ﴿... وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ ﴿۱۶﴾، در آیه ۱۷ نیز نتیجه رویگردانی استنشادگان از فرمان جهاد^۱ از دستورات خدا و رسول گرامی، عذاب الیم بیان شده است: ﴿... وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ ﴿۱۷﴾.

در آیه ۲۲ سوره محمد، نتیجه رویگردانی از فرمان جهاد، فساد در زمین و قطع پیوند خویشاوندی مطرح گردیده است: ﴿... إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ ﴿۲۲﴾. آیه ۳۸ نیز نتیجه سرپیچی از فرمان خداوند مبنی بر انفاق در راه خدا (جهاد با نفس) را جایگزینی گروه دیگر که سخاوتمندانه در راه خدا انفاق می‌کنند، بیان کرده است: ﴿... وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾ ﴿۳۸﴾. در آیات مذکور، نتیجه سرپیچی از دستورات خداوند و پیامبر ﷺ از جهات مختلف بیان شده است.

ج) دو بیان از لزوم طاعت خدا و رسول: در آیه ۱۶ سوره فتح، واژه «تطیعوا» خطاب به متخلفان حدیبیه در بیان این است که اطاعت از فرمان جهاد با قوم نیرومند باعث اجر نیکو می‌گردد: ﴿... فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا...﴾ ﴿۱۶﴾. در آیه ۱۷، عبارت ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ خطاب به استنشادگان از جهاد، در بیان این است که اطاعت خدا و رسولش مبنی بر شرکت در جهاد باعث داخل شدن در بهشت می‌گردد: ﴿... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾ ﴿۱۷﴾.

۱. افراد بیمار، نابینا، و لنگ.

در آیه ۳۳ سوره محمد، واژه «اطیعوا» تکرار شده است. آیه خطاب به مؤمنان است و در بیان هم‌ردیفی اطاعت رسول گرامی با اطاعت خداست. همچنین نتیجه اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله که باطل نشدن اعمال است، بیان شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (۳۳).

د) دو بیان از دورویی و بیماردل بودن منافقان: آیات ۱۱ و ۱۲ سوره فتح اشاره به وضع منافقانی دارد که با زبان خود چیزی را می‌گویند که در دل ندارند. عذرتراشی آن‌ها برای شرکت نکردن در حدیبیه به خاطر حفظ اموال و فرزندان است؛ در حالی که علت واقعی عدم شرکتشان، سوءظنشان است به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش هرگز زنده باز نخواهند گشت: ﴿... يَقُولُونَ بِاللَّسْتِئْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ...﴾ (۱۱) ﴿بَلْ كَذَّبْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَرَبِّكَ فِي قُلُوبِكُمْ...﴾ (۱۲). واژه «فی قلوبهم» در آیه ۲۶ نیز حال کافرانی را بیان می‌کند که در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشته و به خاطر همین مانع ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان به مسجد الحرام و انجام مناسک عمره شدند: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ...﴾ (۲۶).

در آیه ۱۶ سوره محمد، سخن از مَهر بودن قلب‌های منافقان و پیروی کردن از هوای نفسشان است: ﴿... أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ (۱۶). در آیه ۲۰، سخن از بیماردل بودن منافقان و عکس‌العمل آن‌ها موقع شنیدن فرمان جهاد است: ﴿... فَإِذَا أَنْزَلْتُمْ سُورَةَ مُحْكَمَةٍ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...﴾ (۲۰). در آیه ۲۴ نیز سخن از عدم تدبیر در قرآن و قفل بودن دل‌های منافقان است: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (۲۴) و در آیه ۲۹ نیز سخن از بیماردل بودن منافقان و کینه شدید آن‌ها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ﴾ (۲۹).

ه) دو بیان از قاطعیت و عدم سازش مسلمانان در برابر دشمنان: آیه ۱۶ سوره فتح، راه توبه متخلفان حدیبیه را جنگ با قومی نیرومند و جنگجو و کفار می‌داند تا اینکه کشته شده یا تسلیم شوند و شق سومی وجود ندارد، و اطاعت از فرمان جهاد باعث اجر نیکو، و سرپیچی از آن باعث عذاب دردناک الهی است: ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُنُدَعُونَ إِلَىٰ قَوْمِ أُولَىٰ بِأَبْسٍ شَدِيدٍ فَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُوا...﴾ (۱۶). آیه ۲۹ نیز در بیان ویژگی‌های یاران خاص پیامبر صلی الله علیه و آله، همان مؤمنان دارای عمل صالح می‌فرماید که آن‌ها در برابر

دشمنان سختگیر و قاطع، اما در میان خودشان مهربان‌اند: ﴿... وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾ (۲۹).

آیه ۴ سوره محمد، دستور جنگ با کافران را چنین مطرح می‌کند که گردن‌هایشان را بزنید تا اینکه آن‌ها را در هم کوبیده و اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آن‌ها منت گذاشته و آزادشان کنید یا در برابر آزادی، از آن‌ها فدیة بگیرید تا اینکه جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْتَبْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا...﴾ (۴). آیه ۳۵ نیز با تأکید بر برتری مسلمانان بر کفار و اینکه خداوند با آن‌هاست و از ثواب اعمالشان چیزی را کم نمی‌کند، به آن‌ها دستور می‌دهد که هرگز در برابر دشمنان سست نشده و آن‌ها را به صلح ذلت‌بار دعوت نکنند: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾ (۳۰). آیات مذکور دو سوره، قاطعیت و عدم سازش در برابر دشمنان اسلام را از جهات مختلف بیان می‌کند.

(و) دو بیان از برتری دین اسلام: در آیه ۲۸ سوره فتح، برتری و غلبه دین اسلام بر همه ادیان به خاطر هدایت و حق بودن آن بیان شده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾ (۲۸).

آیه ۳۵ سوره محمد با بیان قاطعیت مسلمانان در برابر دشمنان و عدم سازش و صلح ذلت‌بار با آن‌ها، برتری مسلمانان بر دشمنان و همراهی خداوند با آنان و کاسته نشدن ثواب اعمالشان را مطرح کرده است: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾ (۳۰). آیات مذکور دو سوره، به غلبه دین اسلام بر همه ادیان و قاطعیت و عدم سازش مسلمانان در برابر دشمنان به دلیل برتری مسلمانان بر دشمنان به گونه‌های مختلف استدلال اشاره دارد.

(ز) دو بیان از مغفرت و آمرزش الهی: در آیه ۲ سوره فتح، سخن از مغفرت پیامبر گرامی است: ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ...﴾ (۲). آیه ۱۱ در بیان حال اعراب بادیه‌نشین است که از همراهی پیامبر ﷺ تخلف نموده و از پیامبر ﷺ طلب آمرزش می‌کنند: ﴿... فَاسْتَغْفِرْ لَنَا...﴾ (۱۲). آیه ۱۴ نیز با تأکید بر غفاریت و رحمانیت خداوند در پایان آیه، سخن از غفران یا عذاب الهی طبق اراده خداوند می‌گوید: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۶﴾. آیه ۲۹ نیز وعده مغفرت و اجر عظیم را به مؤمنان دارای عمل صالح بیان می‌کند: ﴿... وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۹﴾﴾.

در آیه ۱۵ سوره محمد بعد از ذکر مواهب مادی که به بهشتیان و متقین وعده داده شده، مسئله آموزش پروردگار مطرح گردیده که از همه بالاتر است: ﴿... وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ... ﴿۱۰﴾﴾. آیه ۱۹ نیز بعد از ذکر مسئله توحید که آثارش در آیات قبل بیان شده، خطاب به پیامبر ﷺ می‌گوید: برای گناه خود و مردان و زنان مؤمن استغفار کن: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ﴿۱۹﴾﴾. آیه ۳۴ نیز تداوم کفر کافران تا زمان مرگشان و عدم غفران الهی را مطرح کرده است: ﴿... ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿۳۰﴾﴾. مغفرت و آمرزش الهی در آیات دو سوره به گونه‌های مختلف استدلال مورد تبیین قرار گرفته است.

۳-۱-۵. بیان یک موضوع در دو سوره با تکیه بر یکی از جوانب

در پاره‌ای موارد، هر دو سوره بر جنبه‌های مختلف یک موضوع تأکید می‌ورزند. سوره‌های بقره و آل عمران شاهد خوبی برای این موضوع‌اند. هر دو سوره به اهل کتاب پرداخته‌اند که سوره بقره بر یهود، و سوره آل عمران بر نصاری تأکید دارد. الف) متخلفان از جنگ، مرتدان از دین؛ دو روی منافقان: در هر دو سوره به منافقان اشاره شده است؛ با این تفاوت که در یکی با محوریت واژه «مخلفون» و دیگری با محوریت واژه «ارتدوا». در آیات ۱۱ و ۱۵ سوره فتح از منافقان با عنوان «مخلفون» یاد شده؛ کسانی که از فرمان جنگ باز گشته و پیامبر ﷺ را همراهی نکردند. آیه ۱۱ بیانگر عدم صداقت آن‌ها برای حضور در جنگ است: ﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ... ﴿۱۱﴾﴾ و آیه ۱۵ نمودی از این دورویی و عدم صداقتشان را که نسبت دادن حسادت به پیامبر ﷺ و یارانش است، مطرح کرده است: ﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ... فَسَيَقُولُونَ بَلْ نَحْسَدُونَكَ... ﴿۱۰﴾﴾. در آیه ۲۵ سوره محمد از منافقان با عنوان مرتد یاد شده است؛^۱ کسانی که از دین

۱. به قرینه آیات قبل و بعد، منظور از مرتد منافقان هستند.

بازگشتند؛ همان‌هایی که بعد از روشن شدن هدایت، پشت به حق کرده و تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان از فرمان جهاد سرپیچی کردند و با مخالفان، توطئه‌گری و اعلام همکاری نمودند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ...﴾ (۲۵). آیات ۲۹ و ۳۰ با طرح استفهام انکاری، آشکار شدن درون و باطن منافقان از چهره‌هایشان را مطرح کرده که حتی می‌توان آن‌ها را از طرز سخنانشان نیز شناخت و نمود آن چنان که گفتیم، در آیه ۱۵ سوره فتح بیان گردیده است: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَافَهُمْ﴾ (۲۹) ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ...﴾ (۳۰). آیات مذکور ویژگی منافقان را از دو جهت تخلف از جنگ و ارتداد از دین، مورد تأکید قرار داده است.

ب) فرار از فرمان جنگ و لعنت الهی؛ دو روی عملکرد منافقان: آیه ۶ سوره فتح، حال منافقان و مشرکانی را بیان می‌کند که به خداوند سوءظن داشته، به خاطر ترس از مرگ، از همراهی با پیامبر ﷺ در حدیبیه خودداری کردند. لذا خداوند بر آن‌ها غضب نموده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برایشان آماده کرده است: ﴿...الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ...﴾ (۶). آیه ۲۳ سوره محمد، حال منافقانی را بیان می‌کند که از فرمان جنگ فرار کردند؛ لذا خداوند آن‌ها را از رحمت خود دورشان ساخته و گوش‌هایشان را کر و چشم‌هایشان را کور کرده است: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّىٰ أَبْصَارَهُمْ﴾. هر دو آیه در بیان حال منافقان و مشرکانی است که به دلیل سوءظن به خداوند و فرار از فرمان جنگ، مورد لعنت الهی قرار گرفتند.

ج) عدم شرکت منافقان در جنگ و علل و نتایج آن: در هر دو سوره به عدم شرکت منافقان در جنگ و علل و نتایج آن اشاره شده است. اما در هر یک از دو سوره به یکی از ابعاد این مسئله تأکید شده است. آیه ۱۵ سوره فتح، نتیجه رویگردانی منافقان از پیامبر ﷺ مبنی بر محرومیت آن‌ها از غنائم خیر که اختصاص به شرکت‌کنندگان حدیبیه داشت، و همچنین عکس‌العمل منافقان در برابر محرومیت از غنائم خیر مبنی بر متهم کردن پیامبر ﷺ و یارانش به حسادت را مطرح کرده است. بدین ترتیب آن‌ها حتی به طور ضمنی نیز پیامبر ﷺ را تکذیب کردند و به تعبیر قرآن، آن‌ها عقل و

فهمشان کم است و حقایق را آن طور که باید در نمی‌یابند و ریشه تمام بدبختی‌هایشان، جهل و نادانی آن‌ها در مورد خدا و عدم معرفت مقام پیامبر ﷺ و عصمتش و... است: ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ (۱۰) ﴿علت رویگردانی از پیامبر ﷺ؛﴾ ﴿... قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ...﴾ (۱۰) ﴿نتیجه رویگردانی از پیامبر ﷺ؛﴾ ﴿... فَسَيَقُولُونَ بَلْ نَحْنُدُونَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (۱۰) ﴿عکس‌العمل منافقان در برابر کلام خدا و علت عکس‌العملشان).﴾

آیات ۲۲ تا ۲۵ سوره محمد، نتیجه رویگردانی منافقان از پیامبر ﷺ و عدم شرکتشان در جنگ را بازگشت به جاهلیت و برنامه‌های جاهلی یعنی فساد در زمین و بریدن از خانواده و خویشاوندانشان ذکر می‌کند. آن‌ها از رحمت خدا دور هستند، گوش‌هایشان کر و چشم‌هایشان کور است؛ لذا حقایق را نمی‌بینند. علت انحرافشان نیز عدم تدبیر در قرآن یا قفل بودن دل‌هایشان است، به گونه‌ای که هیچ حقیقتی در آن نفوذ نمی‌کند؛ همچنین زینت یافتن اعمال زشتشان توسط شیطان و فریفته شدن آن‌ها با آرزوهای طولانی است: ﴿... إِنَّ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ (۲۲) ﴿نتیجه سرپیچی از پیامبر ﷺ؛﴾ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ﴾ (۲۳) ﴿نتیجه سرپیچی از پیامبر ﷺ؛﴾ ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (۲۴) ﴿علت رویگردانی از پیامبر ﷺ؛﴾ ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَى لَهُمْ﴾ (۲۵) ﴿علت رویگردانی از پیامبر ﷺ).﴾ در آیات مذکور دو سوره، علل و نتایج عدم شرکت منافقان در جنگ با تفاوت در تأکید بیان شده است.

۳-۱-۶. ارتباطات مضمونی دو سوره از گونه مقدمه و نتیجه

برخی سوره‌ها بدین صورت مکمل یکدیگرند که یکی مقدمات موضوع را طرح می‌کند و دیگری نتیجه را استنتاج می‌کند؛ مثلاً سوره فیل حمایت خداوند از کعبه را در برابر حمله بیگانه یادآوری می‌کند و نتیجه در سوره بعدی عرضه می‌شود که بنابراین قریش باید فقط پروردگار کعبه را پرستند.

الف) زیادت ایمان، مقدمه زیادت هدایت: در آیه ۴ سوره فتح، سخن از ازدیاد ایمان مؤمنان شرکت‌کننده در حدیبیه است و هدف از انزال سکنه بر قلوب آن‌ها را

به عنوان یکی از مواهب صلح حدیبیه، ازدیاد ایمانشان مطرح کرده است و با توجه به تعبیرات آیه، این آرامش و ازدیاد ایمان حاصل از آن، بیشتر جنبه اعتقادی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۸۶/۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷/۲۲): ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ...﴾^۱.

آیه ۱۷ سوره محمد، زیادت هدایت مؤمنانی را مطرح کرده که روزبه‌روز بر هدایتشان افزوده شده، آن‌چنان که از گناه متنفر گردیده و به طاعت و نیکی عشق ورزیده‌اند و در مقام عمل بر تقوایشان می‌افزاید. تعبیر زیاد شدن هدایت در این آیه با مقابله‌ای که با آیه قبل از خود دارد، بیانگر بالا بردن درجه ایمان است که مربوط به تکمیل در ناحیه علم است و دادن تقوا مربوط به ناحیه عمل است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۶/۱۸): ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآثَامَهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾^۲. با توجه به آیات مذکور می‌توان نتیجه انزال سکینه بر قلوب مؤمنان و ازدیاد ایمان را که در سوره فتح بیان شده، افزایش هدایت مؤمنان و بخشیدن روح تقوا به آن‌ها در مرحله عمل دانست که در سوره محمد مطرح شده است.

ب) استغفار نبی مکرم ﷺ مقدمه تحقق مقام مغفرت: شاید بتوان موضوع استغفار پیامبر اکرم ﷺ را نیز در همین راستا بازخوانی کرد. مقدمات آن در سوره محمد بیان شده و به نتیجه در سوره فتح اشاره شده است. آیه ۲ سوره فتح، یکی از مواهب صلح حدیبیه به پیامبر ﷺ را چنین بیان کرده است: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ...﴾^۳؛ «تا خداوند ببخشد گناهان گذشته و آینده‌ات را [که به خاطر دعوت توحید به تو نسبت می‌دادند، و حقایق تو را ثابت کند]». آیه ۱۹ سوره محمد خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿... وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾^۴؛ «برای گناه خود و مردان و زنان مؤمن استغفار کن...». ^۱ در پایان آیه نیز علت طلب عفو از خداوند را علم خداوند به همه چیز می‌داند. در آیات دو سوره، استغفار و ذنب پیامبر ﷺ از جنبه‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفته است.

۱. ذنب پیامبر ﷺ و طلب استغفار پیامبر ﷺ می‌تواند اشاره باشد به مسئله ترک اولی و یا اینکه سرمشقی است برای مسلمانان. طلب استغفار پیامبر ﷺ برای مردان و زنان مؤمن نیز اصل شفاعت در دنیا و آخرت و اهمیت مسئله توسل را مطرح می‌کند.

۲-۳. تناسب دو سوره در سطح کلان؛ دو سوره تصریف یکدیگر

علاوه بر ارتباطاتی که در سطح خرد یا اجزاء سوره وجود دارد، در یک بررسی کلی و ناظر به تمامیت دو سوره می‌توان به این مطلب اشاره نمود که این دو سوره در ارتباط مضمونی کلان، به دنبال بررسی و تبیین سه گروه مؤمنان، منافقان و کفار از ابعاد مختلف همچون ویژگی‌ها و عاقبت هر یک از ایشان هستند. به عبارت دیگر، این دو سوره تصریف یکدیگر محسوب می‌شوند. در تعریف اصطلاح تصریف گفته‌اند:

- «تصریف، این است که مثال‌ها را به انواع مختلف بیان کنند تا مردم درباره آن‌ها بیندیشند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۱۵).

- «تصریف، بیانات مختلفی است که قرآن از یک واقعیت دارد؛ مثلاً مسئله وعید و مجازات مجرمان را گاهی در لباس بیان سرگذشت امت‌های پیشین و گاهی به صورت خطاب به حاضران و گاهی در شکل ترسیم حال آن‌ها در صحنه قیامت و گاه به لباس‌های دیگر بیان می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۱۱/۱۳).

- «تصریف به معنای برگرداندن و دوباره آوردن و با بیان‌های مختلف و اسلوب‌های گوناگون ایراد کردن است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸/۱۳).

۱-۲-۳. تصریف ویژگی‌ها و سرنوشت مؤمنان در سوره فتح و محمد

یکی از مضامینی که هر دو سوره در صدد بیان با روش خاص خود هستند، ویژگی‌ها و سرنوشت مؤمنان است. ویژگی‌های مؤمنان در سوره فتح عبارت‌اند از: ازدیاد ایمان (آیه ۴)، بیعت با پیامبر ﷺ و وفادار بودن به آن (آیه ۱۰)، انعطاف‌ناپذیری در برابر دشمنان اما مودت میان خودشان، دائم در حال رکوع و سجود بودن، در طلب فضل و رضای خدا بودن، آشکار بودن اثر سجده در سیمایشان، استحکام، استقلال و خلاقیت آن‌ها، ایمان و عمل صالح (آیه ۲۹).

سوره فتح سرنوشت مؤمنان را چنین بیان می‌کند: داخل شدن در بهشت و تکفیر سیئات (آیه ۵)، بودن دست خدا بالای دستشان (آیه ۱۰)، پاداش عظیم (آیه ۱۰)، رضایت خدا از آن‌ها (آیه ۱۸)، انزال سکینه و آرامش (آیات ۴، ۱۸ و ۲۶)، فتح قریب (آیات ۱۸ و ۲۷)، وعده غنائم زیاد (آیات ۱۹-۲۰)، کوتاه کردن دست دشمنان از آن‌ها و هدایت به صراط مستقیم (آیه ۲۰)، پیروزی بر دشمنان در دل مکه (آیه ۲۴)، حفظ جان مؤمنان ناشناخته

مکه برای وحدت مؤمنان (آیه ۲۵)، ملزم شدن به تقوا (آیه ۲۶)، ورود به مسجدالحرام با آرامش و انجام مناسک حج (آیه ۲۷)، وعده آمرزش و اجر عظیم (آیه ۲۹).

ویژگی‌های اهل ایمان در سوره محمد عبارت‌اند از: ایمان و عمل صالح و ایمان به آنچه بر پیامبر ﷺ نازل شده (آیه ۲)، تبعیت از حق (آیه ۳)، داشتن دلیل روشن از سوی پروردگار (آیه ۱۴)، برتر بودن (آیه ۳۵).

سرنوشت مؤمنان در سوره محمد چنین بیان شده است: چشم‌پوشی خداوند از گناهان (تکفیر سیئات) و اصلاح کارها (آیه ۲)، یاری خدا به آن‌ها و استواری گام‌هایشان (آیه ۷)، افزایش هدایت و بخشیدن روح تقوا به آن‌ها (آیه ۱۷)، مولایشان خداست (آیه ۱۱)، دادن اجر و پاداش به آن‌ها و طلب نکردن اموالشان (آیه ۳۶)، ورود به بهشت (آیه ۱۲)، همراه بودن خدا با آن‌ها و کاسته نشدن از ثواب اعمالشان (آیه ۳۵).

۲-۲-۳. تصریف و ویژگی‌ها و سرنوشت منافقان در سوره فتح و محمد

ویژگی‌های منافقان در سوره فتح چنین نشان داده شده است: داشتن سوءظن مبنی بر کشته شدن پیامبر ﷺ و یارانش و عدم بازگشت آن‌ها به مدینه (آیات ۶ و ۱۱-۱۲)، عذرتراشی آن‌ها مبنی بر حفظ مال و فرزندان (آیه ۱۱)، خواستار شدن تغییر کلام الهی (آیه ۱۵)، نسبت دادن حسادت به پیامبر ﷺ و یارانش به علت فهم اندکشان (آیه ۱۵)، راه توبه آن‌ها شرکت در جنگ‌های آینده (آیه ۱۶).

سرنوشت منافقان در سوره فتح به این صورت آمده است: عذاب آن‌ها، غضب الهی بر آن‌ها، لعنت الهی بر آن‌ها، آماده شدن جهنم برای آن‌ها (آیه ۶)، عدم برخورداری آن‌ها از غنائم اختصاصی اهل حدیبیه (آیه ۱۵)، عذاب الیم (آیات ۱۶-۱۷).

ویژگی‌های منافقان در سوره محمد چنین بیان شده است: ترک حقیقت (زدن مهر بر دل‌هایشان) و پیروی از هوای نفس (آیه ۱۶)، ترس از جهاد (آیه ۲۰)، سرپیچی از پیامبر ﷺ (آیه ۲۲)، عدم تدبیر در قرآن و قفل بودن قلب‌هایشان (آیه ۲۴)، پشت کردن به حقیقت (آیه ۲۵)، اطاعت از کافران در برخی امور (آیه ۲۶)، پیروی از آنچه موجب خشم خدا می‌شود و کراهت از آنچه موجب خشنودی خداست (آیه ۲۸)، بیمار دل بودن (آیه ۲۹).

سرنوشت منافقان در سوره محمد این گونه تصویر شده است: سزاوارتر بودن به مرگ (آیه ۲۰)، فساد در زمین و بریدن از خانواده و خویشان (آیه ۲۲)، دور بودن از رحمت خدا و کر بودن گوش‌ها و کور بودن چشم‌هایشان (آیه ۲۳)، نفوذ شیطان در آن‌ها به خاطر اطاعت از کافران (آیه ۲۵)، جان دادن سخت آن‌ها (آیه ۲۷)، حبط اعمالشان (آیه ۲۸)، آشکار کردن کینه‌هایشان (آیه ۲۹).

۳-۲-۳. تصریف ویژگی‌ها و سرنوشت کفار در سوره فتح و محمد

در سوره فتح، ویژگی‌های کفار چنین بیان شده است: باز داشتن پیامبر ﷺ و یارانش از ورود به مسجدالحرام و انجام مناسک عمره (آیه ۲۵)، داشتن حمیت جاهلیت (آیه ۲۶). سرنوشت کفار نیز در این سوره چنین ترسیم شده است: آتش فروزان (آیه ۱۳)، شکست خوردن و نداشتن ولی و یاور (آیه ۲۲)، عذاب دردناک (آیه ۲۵).

در سوره محمد، ویژگی‌های کفار چنین شمرده شده است: باز داشتن از راه خدا (آیات ۱، ۳۲ و ۳۴)، تبعیت از باطل (آیه ۳)، کراهت از آنچه خدا نازل کرده (آیه ۹)، اخراج رسول (آیه ۱۳)، تبعیت از هوای نفس (آیه ۱۴)، جدا کردن راه خود از رسول خدا (آیه ۱۶)، بهره‌گیری از متاع زودگذر دنیا و خوردن همچون چهارپایان (آیه ۱۲).

سرنوشت کفار در سوره محمد این گونه بیان شده است: حبط و نابود شدن اعمالشان (آیات ۱، ۸، ۹ و ۳۲)، هلاکت آن‌ها (آیه ۱۰)، بی‌یاور بودن (آیه ۱۱ و ۱۳)، آمرزیده نشدن (آیه ۳۴)، مردن در حال کفر (آیه ۳۴) و جایگاهشان که آتش است (آیه ۱۲).

نتیجه‌گیری

۱- با تلفیق کوشش‌های قرآن‌شناسان قدیم و جدید در باب ارتباط خطی سوره‌های قرآن می‌توان به تحول بسیار خوب در دانش تناسب سوره‌ها رسید.

۲- در سطح ارتباطات خرد لفظی و معنایی در دو سوره محمد و فتح، الگوی تقابل‌های گفتمانی هدایتگر، الگوی اجمال و تفصیل، و الگوی بیان متفاوت از یک معنا، مهم‌ترین انواع ارتباط‌ها هستند.

۳- تصریفی بودن محتوای این دو سوره نسبت به یکدیگر نشان می‌دهد که ساختار

وحيانی قرآن کریم، ساختاری منحصر به فرد و چندلایه است.
۴- یکی از الگوهای تدوین سوره‌ها در قرآن کریم، تصریفی بودن محتوای سوره‌های همجوار است.

۵- از پژوهش‌های بعدی درباره این دو سوره، بررسی ترتیب نزول این دو سوره است؛ یعنی کدام‌یک در نزول مقدم بر دیگری است. البته در رسیدن به این هدف، از نتایج این پژوهش می‌توان بهره برد.

۶- پیشنهاد می‌شود که الگوی پژوهش حاضر بر سایر سوره‌های قرآن نیز اجرایی شود تا بتوان ابعاد تازه‌تری از ساختار و معماری قرآن را ترسیم نمود.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، علویون، ۱۳۹۵ ش.
۲. نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، محمدامین، ۱۳۹۵ ش.
۳. ابن سهل عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، کتاب الصناعتین؛ الكتابة و الشعر، تحقیق علی محمد بجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن عادل دمشقی، ابوحفص عمر بن علی، اللباب فی علوم الکتاب، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن عربی، محی‌الدین، رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، به کوشش محمود محمود الغراب، دمشق، مطبعة نصر، ۱۴۱۰ ق.
۶. ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق محمد جلیل صدقی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۷. همو، تفسیر النهر الماد من البحر المحيط، بیروت، دار الجنان، ۱۴۰۷ ق.
۸. ابوزید، نصر حامد، مفهوم النص؛ دراسة فی علوم القرآن، چاپ پنجم، بیروت، مرکز الثقافی العربی، ۲۰۰۰ م.
۹. اصلاحي، امین احسن، تدبیر القرآن، به اهتمام حسن خاور، لاهور، فاران، ۱۴۳۰ ق.
۱۰. بازرگان، عبدالعلی، نظم قرآن، تهران، قلم، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. برزگر، محمد، و عباس همای، «ساختار سبع مثنائی قرآن کریم (نظریه‌ای جدید در باب چینش سوره‌ها)»، مجله پژوهش دینی، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۹۷ ش.
۱۲. بقاعی، برهان‌الدین ابوالحسن ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. تقفی غرناطی، ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن زبیر، البرهان فی تناسب سور القرآن، تحقیق محمد شعبانی، مغرب، وزارة الاوقاف و الشئون الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. حزی، ابوالفضل، «درباره کتاب انسجام در قرآن: مطالعه مفهوم نظم در تدبیر در قرآن اثر اصلاحي»، ماهنامه کتاب ماه دین، شماره ۱۶۳، اردیبهشت ۱۳۹۰ ش.
۱۵. خرقانی، حسن، «تناسب و ارتباط میان سوره‌های قرآن»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۱-۲۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹ ش.
۱۶. دزاز، محمد عبدالله، النبأ العظیم، کویت، دار القلم، ۱۳۹۰ ق.
۱۷. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، چاپ دوم، قاهره، بی‌نا، ۱۳۶۸ ق.
۱۸. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الاتقان فی علوم القرآن، به کوشش سعید المنسوب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. همو، تناسب الدرر فی تناسب السور، تحقیق عبدالقادر احمد عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۲۱. صالح سامرائی، فاضل، تناسب میان سوره‌های قرآن کریم، ترجمه عبدالجبار غواصی، تهران، ایلاف، ۱۳۹۶ ش.
۲۲. صفوی، کورش، درآمدی بر معناشناسی، چاپ پنجم، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۳ ش.
۲۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۲۴. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۵. عطا حسن، سامی، المناسبات بین الآیات و السور فوائدها و انواعها و موقف العلماء منها، بیروت، جامعة آل البيت عليه السلام، بی تا.
۲۶. غماری حسنی، ابوالفضل عبدالله محمد صدیق، جواهر البیان فی تناسب سور القرآن، قاهره، مکتبه القاهره، بی تا.
۲۷. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، التفسیر الکبیر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. فرین، ریموند، رابطه ساختار و تفسیر در قرآن (مطالعه‌ای بر تقارن و انسجام در متن مقدس اسلام)، ترجمه سمیه محمدیان، تهران، مؤسسه آموزشی تألیفی ارشدان، ۱۳۹۸ ش.
۲۹. قاسم، محمد احمد یوسف، الاعجاز البیانی فی ترتیب آیات القرآن الکریم و سوره، قاهره، دار المطبوعات الدولیه، ۱۹۷۹ م.
۳۰. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۳۱. قطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ ق.
۳۲. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۳. مسلم، مصطفی، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۵. نظام‌الدین نیشابوری (نظام الاعرج)، حسن بن محمد بن حسین، غرائب القرآن و رغائب الفرقان (تفسیر نیشابوری)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۳۶. نهاوندی، محمد بن عبدالرحیم، نفعات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۲۹ ق.
۳۷. هاشمی، سیداحمد، جواهر البلاغه، قم، دار العلم، ۱۳۸۹ ش.
۳۸. همای، عباس، چهره زیبای قرآن؛ پژوهشی پیرامون تناسب آیات، اصفهان، بصائر، ۱۳۷۵ ش.



موجز المقالات

الأمن في القرآن الكريم؛

دراسة تحليلية دلالية على ضوء نظرية الاستعارة التوجيهية

- محمّد حسين شيرزاد (دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة الإمام الصادق عليه السلام)
- محمّد حسن شيرزاد (دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة الإمام الصادق عليه السلام)
- محمّد شريفى (أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة مازندران)

إنّ «الأمن» إحدى الحاجات الرئيسة للمجتمعات البشرية وأولها القرآن الكريم عناية فائقة. وعلى الرغم من أنّ ثلّة من الباحثين كرسوا بحوثهم على دراسة التعاليم الأمنية في هذا السفر المقدّس إلّا أنّ مراجعة بحوثهم تثبت أنّ معظم اهتمامهم انصرف إلى آيات تتناول إدارة مخاوف الإنسان وهواجسه الدنيوية مباشرة؛ ومنها الآية ٦٠ لسورة الأنفال المباركة. بينما هناك كمّ هائل من التعاليم القرآنية المتعلقة بالأمن، ليس في الاستخدام الحقيقيّ للألفاظ وإتّما في سياق تعبيرات استعارية بديعة. ومن أجل دراسة تلك التعبيرات الاستعارية، حاولت هذه المقالة بمقارنتها الدلالية المعرفية أن تلقى الضوء على دور الجهات الستّ في بناء الاستعارات المفهومية للأمن والفلتان الأمنى. أثبتت

هذه الدراسة أنّ الأمن في التعبير القرآنيّ يتمثّل في الجهات الثلاثة: الأعلى والأمام واليمين؛ بينما الفلتان الأمنيّ يُعبّر عنه بالجهات الثلاثة الأسفل، والوراء، واليسار. المفردات الرئيسة: لغة القرآن، علم الدلالة المعرفيّة، الاستعارة المفهوميّة، الاستعارة التوجيهيّة، الجهات الستّة.

مكانة حاجات الإنسان الأساسيّة في آيات القرآن، في ضوء نظريّة يوهان غالتونغ حول السّلم والعنف

- أحمد عليّ صاحب ناسي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة أصفهان)
- محمّد رضا حاجي إسماعيليّ حسين آبادي (أستاذ في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة أصفهان)
- مهديّ مطيع (أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة أصفهان)

ليست الحرب في وجهة نظر «يوهان غالتونغ» إلا شكلاً من أشكال العنف، وإنّ السلام لا يُنال بترك النزاع والخصام؛ بل يستقرّ في غياب العنف. يعدّ غالتونغ العنف «اختلالاً وضراً يمكن تفاديه في سبيل تلبية حاجات الإنسان الرئيسة». ومن هذا المنظور فإنّ العنف هو الجور وغياب العدل، وإنّ كلّ عنفٍ بداية سلسلة متوالية من أعمال العنف التالية. إذن لا بدّ من كسر حلقة العنف لنيل السلام. وذلك لا يتيسّر إلاّ بقطع العلاقات الظالمة القائمة على التمييز بين الشعوب. ويرى أنّ الثقافة مصدر هذه العلاقات، وأنّ الدين باعتباره عنصراً جوهرياً للثقافة، يؤدّي دوراً حاسماً في إقرار السلام أو نشر العنف. السؤال الجوهرى لهذه المقالة هو: ما هي مكانة حاجات الإنسان الأساس في التعاليم القرآنيّة؟ هل يحترم القرآن هذه الحاجات ويعترف بها؟ الإجابة عن هذا السؤال بنعم تعني أنّ التعاليم الإسلاميّة سلميّة تناشد الصلح، بينما تفيد الإجابة السلبية بأنّ تلك التعاليم عنيفة معارضة للصلح. وخلصت هذه الدراسة الوصفية التحليلية إلى أنّ حاجات الإنسان الجوهرية تحتلّ مكانة سامية في القرآن، وأنّ تجاوز «الفساد» و«السيئة» و«العنف»، وتجاوز «المحاربة بغية الفساد في الأرض» و«الإرهاب» مؤشّر على إرادة الإسلام لمكافحة العنف والإرهاب.

المفردات الرئيسة: الإسلام، العنف، السلام، القرآن، الحاجات الأساس، يوهان غالتونغ.

دراسة فى مفهوم النظام القرآنى للتأمين الاجتماعى

فى ضوء مفهوم الحياة الطيبة

- مهديّ عبد اللّهيّ پور (أستاذ مساعد بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)
- سيّد محمّد نقيب (أستاذ مساعد بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)
- عليّ غضنفرى (أستاذ مساعد بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)
- عليّ زهراب (طالب دكتوراه فى التفسير المقارن بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)

عادة يُختزل المفهوم السائد للتأمين الاجتماعى، فى دعم الحكومات المعيشى لأبناء المجتمع. ومفهوم التأمين الاجتماعى وإن كان مستوحى من تعريف معاصر ومصطلح عليه وفى الرؤية الغربية العلمانية لحاجات الإنسان المادّية؛ إلاّ أنّه يبدو أنّ هذا الموضوع لن يعيق بحال تقديم مفهوم جديد عن هذا المصطلح. تركّزت هذه الدراسة الوصفية التحليلية بالتحديد على أنّه كيف يمكن صياغة مفهوم عن التأمين الاجتماعى، على أن يكون قائماً على الحياة السعيدة المرجوة ومستلهمًا من التعاليم القرآنية؟ عرض القرآن الكريم نمط حياة للإنسان وعبر عنه بـ«الحياة الطيبة» التى تميّز بسما، منها أنّها حياة دائمة، ونابعة من مراتب الإيمان وتجسيد للعمل الصالح، وحياة كريمة آمنة تجلب الهدوء والاطمئنان، وحافلة بالسعادة والسرور. فى هذا النمط ليس تأمين الحياة المادّية والمعاش مغفولاً فحسب؛ يُعدّ من أهمّ عناصره ومقوماته. من جانب آخر، بما أنّ هناك مقاربات شتىّ تجاه كرامة الإنسان تناشد حتّى فى مفهومها السائد، ضمان الكرامة الإنسانيّة، وبما أنّ هذا الهدف السامى من الأهداف الرئيسة لهدى القرآن الكريم، فإنّ النظام القرآنى للتأمين الاجتماعى يرتبط ارتباطاً وثيقاً بمفهوم الحياة الطيبة باعتبارها حياة الإنسان المنشودة. وزبدة القول أنّ هذا النظام نظام متناغم مع الحياة الطيبة تحاول تأمين كرامة الإنسان الاجتماعيّة وأمنه وطمأننته فى كلتا الدارين، والدولة الإسلامية بوصفها السلطة الحاكمة وأقوى كيان اجتماعى، لها الدور الأبرز فى تأمينها؛ بحيث يمكن القول بأنّ الدولة الإسلامية، هى دولة النظام القرآنى للتأمين الاجتماعى.

المفردات الرئيسة: التأمين الاجتماعى، دراسة المفهوم، النظام القرآنى، الحياة الطيبة.

دراسة أساليب القرآن الكريم في الإقناع حول القيامة

- سحر مصلى نجاد (ماجستير اللسانيات بجامعة بيار نور بشيراز)
- محمد هادي فلاحى (أستاذ مساعد بالمركز الإقليمي للإعلام العلمى والتقنى بشيراز)
- بهزاد مریدی (أستاذ مساعد فى قسم اللسانيات واللغات الأجنبية بجامعة بيار نور بشيراز)

استخدم الله تعالى فى القرآن أساليب شتى لإقناع المتلقى وإثبات حقايقته كلامه. فعملية الإقناع تُعدّ من أكثر مباحث تحليل الخطاب تداولاً، وتُستخدَم لأجل ضبط ذهن المتلقى وإلقاء الرسالة. سلّطت هذه الدراسة الضوء على أساليب الإقناع وكيفية استخدامها لتشجيع المتلقى على متابعة موضع القيامة فى كلّ من سورة القيامة والواقعة والغاشية والنبأ وعبس، واستخدمت فى دراسة مقومات الإقناع وعناصره نموذج هاولند ونموذج استعراض الحقيقة للتفسير المعرفى. واعتمدت الدراسة ترجمة القرآن لآية الله مكارم شيرازى، وأيضاً ترجمة تفسير الميزان وتفسير النور. أثبتت النتائج المستخلصة عبر المنهج الوصفى التحليلى استخدام جميع أجزاء النموذجين فى السور المذكورة كلّها. وعلى أساس نموذج هاولند تضمّن هذه السور استدلالات كثيرة، والتخويف والتهديد والسؤال والإجابة أكثر من آليات الإقناع الأخرى. ونظراً لإقامة الأدلة الكثيرة فى جميع السور المذكورة، فقد تبين أنّ الأسلوب المركزى الذى يؤكّد على محتوى الرسالة الاستدلاليّ، أكثر استخداماً، الأمر الذى يدلّ على المقاربة القرآنية الإقناعية القائمة على التفكّر.

المفردات الرئيسية: الخطاب، الإفحام، الإقناع، القرآن، القيامة.

نمط فى تطوّر علم تناسب السور القرآنية:

تناسب سورتي الفتح ومحمد ﷺ نموذجاً

- صديقه جنتى فيروز آبادى (ماجستير فى علوم القرآن والحديث بجامعة ميبد)
- أحمد زارع زردينى (أستاذ مشارك فى قسم علوم القرآن والحديث بجامعة ميبد)
- كمال صحرائى أردكانى (أستاذ مساعد فى قسم علوم القرآن والحديث بجامعة ميبد)

تشكّل معرفة تناسب السور القرآنية والسعى إلى دراسة بنيتها الهندسية أحد اهتمامات الباحثين المعاصرين من أجل اعتمادها فى مختلف البحوث التفسيرية والكلامية. ومن

مجالات البحث في علم التناسب الأطلاق على معطيات الباحثين القدامى والمعاصرين والجمع بينها وبالتالي تقديم حلول في العلوم القرآنية. يُعَدُّ الدراسة الخطية أو «ترتيب السور» و«تناسب السور» من الاتجاهات القديمة في علم التناسب، وهو اتجاه خطي تمامًا. وما زال هذا الاتجاه له أنصار ومؤيدون. تسعى هذه الدراسة إلى تطوير هذا الاتجاه في دراسة بنية القرآن الكريم عبر الجمع بين معطيات البحوث القديمة والجديدة، وتطبيق تلك المعطيات في تحليل الترابط القائم بين سورتي محمد ﷺ والفتح. تدلّ نتائج هذه الدراسة على وجود علاقات مختلفة من الصلات اللفظية والدلالية على المستوى الصغير والكبير. وتشير نتائج هذه الدراسة إلى توفير المجال الأحسن لفهم أمثل للسورتين، وإيضاح أفضل للبنية النصية للقرآن الكريم، وتقديم ردود دامغة على الشبهات المتعلقة بتعددية بنية (نص) القرآن الكريم، وإماطة اللثام عن جمالياته.

المفردات الرئيسية: سورة محمد ﷺ، سورة الفتح، العلاقات النصية، تناسب سور القرآن، معرفة بنية القرآن.

نمط العوامل المؤثرة في مسار التأليف في العلوم القرآنية

(من القرن ٦ حتى ١٠) في سياق النظرية البنائية

- نجمة نجم (طالبة دكتوراه بجامعة آزاد الإسلامية، فرع علوم وتحقيقات، طهران)
- مهدي مهريزي طرقي (أستاذ مشارك بجامعة آزاد الإسلامية، فرع علوم وتحقيقات، طهران)
- محمد علي مهدي راد (أستاذ مشارك بمجمع فارابي التابع لجامعة طهران)
- سيد محمد علي آيازي (أستاذ مساعد بجامعة آزاد الإسلامية، فرع علوم وتحقيقات، طهران)

تدرس هذه المقالة من خلال المقاربة التفسيرية الفكرية العلمية والاجتماعية العوامل المؤثرة في التطورات الطارئة على التأليف في علوم القرآن. رأت ثمانية كتب في علوم القرآن النور طوال القرن ٦ حتى ١٠ للهجرة، وتركت بصماتها على تلك الحقبة، فلذلك استأثرت باهتمام البحث. تبنت المقالة منهج البحث الوثائقي والتحليل التاريخي في عملية البحث، كما اعتمدت في تحليل البيانات والمعلومات وعرض النمط النهائي، النظرية البنائية (GT). وظهرت نتائج البحث في ١٨ موضوعاً في مسار التطور وتم

تصنيف الموضوعات المذكورة على وفق مدى تأثير العوامل، المدى العالی والمتوسط والقصير. والجدير بالذكر أنّ النمط النهائي للعوامل المؤثرة في مسار تطوّر التأليف في علوم القرآن تمّ في سياق النظرية البنائية التي تتكوّن من أجزاء هي: العوامل العليّة بما فيها شخصيّة المؤلّف، واختصاصه العلمي، والعوامل الثقافية الاجتماعية لعصر المؤلّف، معاصروه وتأثره بما سبقه من الكتاب والمصادر، وتأثير المؤلّف في ما تلاه من الكتاب والمصادر، هوية النصّ وثاقته (بما فيها هيكلته ووظائفه ومحتوياته). العوامل السياقية أو الظرفية مثل الظروف الزمكانية، هجرة المؤلّف وأسفاره المتعدّدة، شمولية عناوين المصدر، قَدَم واشتہار الكتاب ومؤلفه. أمّا العوامل الوسيطة فهي كالمسلمات الأخلاقية للمؤلّف، والعوامل السياسية والاقتصادية لعصره، حرّية المؤلّف الفكرية أو تزمته. هذا وتطرّق البحث إلى الإستراتيجيات ونتائجها أيضًا.

المفردات الرئيسة: علوم القرآن، التحليل التاريخي، العوامل المؤثرة، تطوّر التأليف، النظرية البنائية، القرن ٦ حتى ١٠.

منهج ونموذج نويورت في استعراض العملية التواصلية في القرآن

- علىّ راد (أستاذ مشارك بمجمّع فارابي التابع لجامعة طهران)
 - سيّد محمّد موسىّ مقدّم (أستاذ مشارك بمجمّع فارابي التابع لجامعة طهران)
 - مريم سرخيل (دكتوراه في علوم القرآن والحديث بمجمّع فارابي التابع لجامعة طهران)
- استأثرت دراسة العلاقة بين القرآن والكتاب المقدّس باهتمام الباحثين الغربيين. ومنهم الباحثة آنجليكا نويورت التي تناولت هذه العلاقة في دراستها القرآنية بمقاربة لسائبة. انتقدت نويورت البحوث التي تزعم أنّ القرآن استنساخ عربيّ للإنجيل أو المسيحية، وعدت القرآن كتابًا مقدّسًا مستقلًّا جسّد ذروة القدسية في الكتب السماوية من جهة، واستطاع تطبيق أهدافه الدينية. درست نويورت عملية توجيه الخطاب في القرآن إلى المتلقّي بشكل شفهيّ وبمناخ مسرحية. إنّها تعدّ القرآن نصًّا تواصلياً يتعامل مع المتلقّين، والذي تمكّن من الردّ على إشكاليّاتهم وأسئلتهم. استعرض الباحثون في هذه المقالة الوصفية التحليلية في البداية نظرية نويورت، وأيضا نظرية الفعل التواصلية ليورغن هابرماس، ثمّ سلطوا الضوء على تطبيق نويورت لنظرية هابرماس. أظهرت نتائج البحث

أن نويورت استفادت من «نظريّة الفعل التواصلي» لهابرماس . حاولت نويورت أن تثبت تفرد القرآن واستقلاله إلا أن جهودها تعثرت في الدراسة التزامنيّة القائمة على السورة القرآنيّة، حيث اشتمت في بعض المواطن مع المقاربة المسيحيّة.

المفردات الرئيسيّة: نويورت، هابرماس، العمليّة التواصليّة، القرآن، الأدبيّ، التناصّ، الأرضيّة التاريخيّة.

تطبيق مقاربة «البنية المعرفيّة» في أساليب تعليم القرآن في سياق التعلّم ذي المعنى

- زهراء صفيان جوزدانيّ (ماجستير في العلوم والمعارف القرآنيّة)
- رضا سعادت نيا (أستاذ مساعد بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، كليّة أصفهان)

ارتكزت هذه الدراسة على أهميّة البنية المعرفيّة وتعزيزها في نطاق النشاطات التعليميّة. والبنية المعرفيّة هي الطريقة التي ينظّم المتعلّم معلوماته وبياناته العلميّة في ذهنه. يسفر تكوين البنية المعرفيّة وتعزيزها إلى نتائج بارزة، منها جعل التعلّم ذا معنى، يعني ربط المعطيات العلميّة الجديدة بالمرتكزات العلميّة السابقة في بنية المتعلّم المعرفيّة، بحيث كلّما كانت هذه الصلة أوثق وأمتن، ازداد الإدراك عمقًا. وعلى وفق الآية ٩ لسورة الإسراء: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...﴾ نؤمن بأنّ القرآن الكريم يعرّف بأساليبه في سياق مهمّته التعليميّة والهدى الأقوم. ولذلك فإنّ هذه المقالة الوصفية التحليليّة بصدد استخلاص الأساليب القرآنيّة في تكوين البنية المعرفيّة وتعزيزها وإيضاح مكانة البنية المعرفيّة في عمليّة التعلّم، عبر التأمل في القرآن ونصوص التربية والتعليم. أظهرت نتائج هذه الدراسة أنّ تكوين البنية المعرفيّة وتعزيزها في القرآن يخضع لمناهج وإستراتيجيات تشتمل على كلّ من: تناول المحتوى في سياق الأحداث، وتوفير الأرضيّة خلال الحوار مع الآخرين، وتوفير الأرضيّة عبر السرد القصصيّ، تعدديّة وجوه الحوار المباشر مع المتلقّي، ربط الكلام إلى الأركان البارزة للكلمات السابقة، وإدخال عنصر العاطفة، مثل التصوير، والتكرار الإيقاعيّ، في إطار هرم البنية المعرفيّة.

المفردات الرئيسيّة: القرآن، تعزيز البنية المعرفيّة، التعلّم ذو المعنى، أوزوبل.

آراء أبي القاسم الكعبي البلخي التفسيرية، دراسة تحليلية

- حسن خرقاني (أستاذ مشارك بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
 - علي أكبر رستمی (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
 - سيد محمد علي فهمي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- علم التفسير مدين لمساعي مفسرين قاموا بشرح كتاب الله وتبيينه. ضاعت بعض تلك التفاسير؛ لكن آراء أصحابها حول بعض الآيات ما زالت تحتفظ بها المصادر. ومنهم أبو القاسم الكعبي البلخي المتكلم والمفسر المعتزلي. تتناول هذه المقالة الوصفية التحليلية بعض آراء الأخير التفسيرية، ويتضح في ضوئها أنه يفسر الآيات بالمنهج القرآني العقلي، ويولي السياق ودقائق التعبير أهمية كبيرة في فهم مراد الله تعالى. ومن هنا يرى أن المقصود بالكلمات التي ابتلى الله بها إبراهيم عليه السلام، هو الإمامة والتي أتمها الله سبحانه. كما أنه يعرض عن القول المشهور في سورة القيامة، متبنيًا ويعتقد أن المقصود بالقرآن هو قراءة كتب الأعمال. تحظى الاستدلالات العقلية والكلامية بمكانة متميزة عنده، حيث إنه يرى أن آدم عليه السلام قبل الملائكة وليس مسجودهم، وجنة آدم أرضية، كما أنه لا يقبل «عالم الذر»، ويعتبر عقول بني آدم شاهدًا على ربوبية الله. إلى ذلك لا يرى الحكومة والخلافة شرعية للكفار والظالمين كونها عهدًا إلهيًا. ومن مباحثه التفسيرية قراءات القرآن وفقهه أيضًا.
- المفردات الرئيسة: أبو القاسم الكعبي البلخي، تفسير القرآن، المواقف التفسيرية، المناهج والاتجاهات التفسيرية.

تقرير غير واعد عن المعاد

على أساس معادلة الرجاء للتصديق في الآية ۷ لسورة يونس

- سيدة فاطمة كياتي (ماجستير في علوم القرآن والحديث بجامعة قم)
 - سيد قاسم كياتي (مدرّس المستويات العليا للعلوم العقلية بحوزة قم العلمية)
- ذكر المفسرون في إيضاح مادة «الرجاء» في قوله تعالى: ﴿لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ (يونس / ۷) احتمالات شتى مثل الخوف والطمع والتوقع والتصديق. وعلى الرغم من أن «التصديق» من مدلولات يبدو ضروريًا إيضاح علاقته الدلالية مع الرجاء للتباعد الدلالي بين دلالاته الوضعية والرجاء، إلا أن المفسرين لم يتطرقوا إلى ذلك، الأمر الذي جعل جواز حمل

التصديق على الآية مكتنفًا بضابيّة. وهناك إشكالية ثانية في معظم التفسيرات السابقة بما فيها «التصديق»، وهي عدم العناية بالطابع التحفيزي للآية في الدعوة إلى النزعة الأخروية المتفائلة بدلاً من القناعة العقلية بالآخرة، لكن لم تعتن التفسيرات بهذه النقطة على الرغم مما يؤيدها مثل تخيّر مفردات الآية ونظمها. بتعبير أوضح حينما يقرأ المتلقّي التفسير ينصرف ذهنه إلى الإيمان بالمعاد والتداعيات الخطيرة لرفض المعاد بوصفهما مبدأ عقائديًا، في حين تسعى الآية إلى فتح نافذة أخرى على المتلقّي لا تقدّم المعاد في سياق قناعة ومبدأ عقائديّ لازم الطاعة، كما أنّ الآية بصدد لفت انتباه المتلقّي إلى الأمل والتفاؤل في المعاد، أو بتعبير أوجز إلى النزعة الأخروية لا إلى الإيمان بالمعاد. قدّم هذا البحث تقريرًا تحليليًا عن الرأي القائل بمعادلة الرجاء للتصديق، والادّعاء القائل بأنّ هذه الآية بفكرتها الرئيسة وهي المعاد، بصدد ترسيخ النزعة إلى الحياة الأخروية وليست تكوين رؤية أو فكرة عنها. المفردات الرئيسة: الرجاء، التصديق، المعاد، الإيمان.

دراسة ونقد في آراء المفسّرين حول «آيات النهى عن التعجيل في الوحي»

□ سيّد روح اله دهقان باغی

□ أستاذ مساعد في قسم المعارف بجامعة شيراز الطبيّة

تعدّدت التفسيرات الشيعيّة والسنيّة للآيات ١٦ حتّى ١٩ لسورة القيامة والآية ١١٤ لسورة طه، والتي تنهى الرسول الأعظم صلى الله عليه وآله عن التعجيل في قراءة القرآن. أطلق الباحث في هذه المقالة على تلك الآيات «آيات النهى عن التعجيل في الوحي». وظهرت ستة آراء للمفسّرين عن الآيات المذكورة بعد دراسة في أمّهات تفاسير الفريقين، حيث إنّ الرأي الأوّل المتفق عليه شيعيًّا وستّة، قائم على النهى عن التعجيل في قراءة القرآن لدى تلقّي الوحي، وظلّ هذا الرأي محطّ العناية طيلة خمسة عشر قرنًا مضى على نزول القرآن. أمّا الآراء الخمسة المتبقية فلا تحظى باتّفاق المفسّرين كلّهم، ولم تكن مطروحة في جميع القرون المنصرمة؛ بل تبنّى بعضها منهج تفسيريّ واحد أو عدد من التفسيرات. وكلّ واحد من الآراء تعانى إشكاليات متعدّدة تعدّر الاعتراف بها. هذه الدراسة المكتبيّة والوصفيّة التحليليّة المقارنة المصحوبة بالنقد العقليّ والنقلّي والتاريخيّ، كما أيّدت نزول القرآن

دفعه واحدة على وفق سورة القدر وغيرها من الآيات والأحاديث المتعلقة، اعتبرت هذا النزول قبيل نزول آيات النهى عن التعجيل فى سورة القيامة، ورأت فى ضوء رواية عن الإمام الصادق عليه السلام أنّ «النهى عن التعجيل» صدر تنبيهاً، وسبق ارتكاب المنهى عنه من جانب الرسول الأعظم صلى الله عليه وآله ومع الأخذ بعين الاعتبار أنّ القرآن فى نزوله الدفعى لم يتمّ إبلاغه. المفردات الرئيسية: آيات النهى عن التعجيل، النزول الدفعى، الوحي، العلم الحضورى، نسيان الوحي.

المراد بقراءة القرآن فى الآية الأخيرة لسورة المزمل، وحكمها الشرعى

- حميد وحيدان أردكان (طالب دكتوراه فى علوم القرآن والحديث بجامعة فردوسى مشهد)
- حسن نقى زادة (أستاذ بجامعة فردوسى مشهد)
- محمّد حسن رستمى (أستاذ مشارك بجامعة فردوسى مشهد)

أمر المسلمون فى الآية الأخيرة لسورة المزمل بقراءة القرآن. والآراء متضاربة فى تحديد المراد بالقراءة. فمن الباحثين من يرى أنّ المراد بقراءة القرآن فى الآية هو مطلق القراءة، ولا يراد بها القراءة التى تُعَدُّ من واجبات الصلاة غير الركنية. ومنهم من يرى أنّ المراد بهذه القراءة هو مطلق القراءة فى الصلوات بما فيها الفرائض والمستحبات. استنبط ثلّة من الأعلام من هذه الآية وجوب القراءة فى الصلوات اليومية، مثل السيد المرتضى، والعلامة الحليّ، والمحقّق الكركي، وآية الله الخوئيّ، كما استنبط آخرون منها الأمر باستحباب صلاة الليل. لو دققنا فى دلالة «قيام الليل» واستعمالاته فى النصوص المتقدمة، والمقام وسياق الآية والسورة اتّضح أنّه لا يمكن التسليم بالأقوال الثلاثة الأولى لأنها تخالف ظاهر الآية وسياق السورة، وتخالف مقام القول والروايات المأثورة. أمّا القول الرابع فتؤيّد أدلّة مثل موافقته مع القواعد البلاغية، ومطابقته لسياق الآية والسورة، مقام القول والروايات الشريفة. ويتبيّن أيضاً أنّ فعل الأمر المخاطب فى التعبير القرآنيّ يفيد الاستحباب على خلاف ظاهره. هذا وتتطوى المقالة فى ثناياها على معطيات جديدة ومنها الدراسة فى دلالة «قيام الليل» واستخدامها فى هذا البحث والاستدلال على مقام القول وسياق السورة، وردّ العجز إلى الصدر. المفردات الرئيسية: سورة المزمل، آيات الأحكام، واجبات الصلاة، قيام الليل، قراءة القرآن.